

پنجشنبه ۴ تیر ۱۳۶۰

قیمت ۱۰ ریال

# بحران سرمایه داری ایران و انتظار جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی سرایشی سقوط افتاده است. رژیم چماق داران وارد دوران اضمحلال خود گشته است. این پیام وقایع اخیر به زحمتکشان ایران است. زحمتکشان ایران که زیر ضربات پیاپی و جنایات ارتجاع حاکم بر اثر تحمیل بار بحران خانمانسوز بردن زحمتکشان و نجات سرمایه داران و مفتخواران در طی بیس از دو سال شاهد بر باد رفتن کلیه امیدهای خود به انقلاب بوده اند. اکنون باید خود را برای سرنوشت کردن این رژیم حنایتکار آماده کند. دورانی که همه با بی صبری انتظار آن را می کشیدیم فرا رسیده است.

تضادها و تناقضات حاد اجتماعی موجود که در اثر نفوذ و اعتبار این رژیم در میان زحمتکشسان و پایگاه وسیع توده های آن در دوران پیش نمی توانستند بیرون برنند و در این مدت دو سال و اندکی روی هم انبار و متراکم شده بودند. اکنون شروع به منفجر شدن کرده اند. عمیق و نددت این تضادها بقدری است که انفجار نهایی بناچار انفجاری عظیم خواهد بود. برآستی می توان این مدتی راه از قیام بهمن ماه می گذرد. دوران نبار شدن و متراکم شدن تضادهای سیار شدید اجتماعی خواند. در این دوران تضادهای سرمایه داری قب مانده به حادترین و شدیدترین شکل خود رسیده اند. بیکاری وسیع، ورم، کمپایی، قحطی، دستبرد های پایی مستقیم و غیر مستقیم به حقوق زحمتکشان، خانه خرابی و سرخسختی حاصل از اینها، ورشکسته شدن بسیاری از تولیدکنندگان خرد و پا، اضمحلال روزافزون کشاورزی و خانه خراب شدن دهقانان که به مهاجرت توده های عظیم

تهید سبب شده به شهر، تشدید رقابت سرمایه داران بر سر بازار در اثر گسترش بحران، پیدا شدن انشعاب و دسته بندی در داخل طبقه سرمایه دار بر اثر همین تشدید رقابت و افتادن آنها به جان هم، روی آوردن هرچه بیشتر سرمایه داران از تولید به جابجایی مستقیم و حشی دردی مستقیم تحت عنوان صادرات، انشعاب در داخل هیات حاکم که خود تا انداره ای انعکاسی از همان انشعاب داخل سرمایه داران است. و غیره و غیره.

ولی اینها تنها تضادهایی هستند که به بحران اقتصادی برمی گردند. ولی افروزی بر اینها و در کنار اینها تضاد دیگری بر جامعه را در جنگال خود گرفته است. آن تضاد ناشی از ماهیت عمیق ارتجاعی حاکمیت روحانیات در ایران است. زیرا روحانیات مرجع برای تثبیت رژیم واپس مانده خود می باید پویمیدترین و عقب مانده ترین سنن و فوانیس را بر جامعه تحمیل کند. با هر آنچه مترقی و پیشرفته است به جنسک برخیزد. بنابراین علاوه بر اسناد سیاسی که مخصوص هر رژیم سرمایه داری در کشورهای عقب مانده است. اقداماتی نظیر تفتیش عقاید، خفقان فرهنگی مانند بستن دانشگاه ها و غیره، و دخالت دولت در نه تنها امور اجتماعی و سیاسی، بلکه در امور خصوصی مردم. اینکه مردم چه بخورند و چه نخورند، چه بنوشند و چه ننوشند، چگونه معاشرت کنند، چگونه در خیابان راه بروند، چگونه آب تن کنند، و حتی چگونه بخوابند، از ضروریات حاکمیت ارتجاعی روحانیات است. و طبیعی است که اینها خود عامل شدند، تشدید

بحران ها و تضاد های اجتماعی در شرایطی که زحمتکشان ایران و انقلاب آنها در جنگال سرمایه داری بحران زده و ناجیان "اسلامی" آن که همان رژیم چماق داران است. دست و پا می زنند. امیرالیرم نیز حملات همه جانبه خود را برای متلاشی کردن انقلاب و روحیه انقلابی زحمتکشان آغاز کرد. و طبیعی است که مقابله واقعی با حملات امیرالیرم تا زمانی که انقلاب در جنگال ارتجاع حاکم گرفتار است ممکن نبوده و نیست. به این ترتیب جامعه ایران تبدیل به معدن تضادها و فشارهای تحمل ناپذیر اجتماعی گشته بود. تضادهایی که روی هم انبار شدند. ولی در طی این مدت هیچیک از تضادها نتوانستند بیرون برنند. و تبدیل به یک جنبش متمرکز اجتماعی یا یک خواست مشخص اجتماعی و مبارزاتی گردند. بغیر از کردستان. پس در نطفه باقی ماندند و متراکم شدند. در ابتدای کار نفوذ و اعتبار خمینی و روحانیات یعنی ناجیان و محافظان اصلی نظام سرمایه داری. بیش از آن بود که کسی بتواند در مقابل آنها بلند شود و فتوای آنها، یعنی وحدت کلمه، که در واقعیت به معنای خفه شدن ستمدیدگان و زحمتکشان بود، به تنهایی برای خفه کردن تضاد های اجتماعی کافی بود. برای زمینیه بود که روحانیات مرجع به ساختن نهاد های دولتی خنود و تثبیت رژیم خویش مشغول گشت. ولی هر قدمی که روحانیات در جهت تثبیت دولت و رژیم خرد برمی داشت، چه آنها که در جهت ساختن نهاد های به اصطلاح انقلابی مانند دادگاه های انقلابی بودند، چه آنها که در جهت تحمیل قوانین

ارتجاعی مانند قانون اساسی ولایت فقیه یا لایحه قصاص بودند، و چه آنها که در جهت تحمیل زوابط و سنن پوسیده اجتماعی مانند حجاب اجباری بودند. در همان زمان قدمی بود در جهت از دست دادن بیشتر پایگاه های توده های و منروی شدن بیشتر در میان توده مردم و زحمتکشان. زیرا هر یک از این قدمها قدمی بود در جهت خفه کردن صدای ستمدیدگان و در دفاع از استثمارگران و مالداران مفتخور. بدین ترتیب روند توهم ریزی از روحانیات و برکشتن مردم بر علیه آنها بزودی آغاز شد. و همین روند بود که نهایتا افتادن رژیم جمهوری اسلامی به سرایشی سقوط را دنبال داشته است.

البته زمانی که روند توهم زدایی بطور قطعی در میان ستمدیدگان جامعه آغاز شد. برخی مانورهای رژیم، مانند مانور "ضد امیرالیرمی" اشغال سفارت، این روند را موقتا کند کرد. آغاز جنگ بین عراق و ایران نیز در همین جهت عمل کرد. ولی بهر طریق با در نظر گرفتن شرایط ریختن توهم توده وسیع مردم زحمتکش از روحانیات حاکم و عربان شدن ماهیت پلید طبقاتی آنها بر عموم مردم امری اجتناب ناپذیر بود. با به جریان افتادن این روند مانع اساسی که بر سر راه منفجر شدن تضاد های عمیق اجتماعی و آغاز جنگ رویارویی میان ستمدیدگان و استثمارگران وجود داشت شروع به متلاشی شدن کرد.

البته در اینجا باید اشاره کنیم که یکی از عواملی که باعث شد علیرغم بحران های بسیار عمیق مبارزه بر علیه رژیم مسم و استثمار حاکم نتواند شکل بگیرد، فقدان یک قطب با نفوذ انقلابی در داخل جامعه بود که ریشه بحران ها را برای زحمتکشان روشن کند و راه فائق آمدن بر بحران را به آنها نشان دهد و آنها را در مبارزه بر علیه ارتجاع حاکم رهبری کند. در طی این دو سال زحمتکشان برای پیشبرد مبارزه

خویش به راه های زیادی روی آوردند ابتدا سازمان فدائیان و مجاهدین مرکز جذب توده های مبارز گشتند ولی اکثریت فدائیان به اردوگاه ضد انقلاب رفتند و به رژیم پیوستند و سازمان مجاهدین نیز تحت فشارهای موجود برای مدت مبارزه را کنار گذاشت و تنها این اواخر است که به مبارزه رودر رو با رژیم روی آورده است و طبیعتاً بار دیگر مرکز جذب زحمتکشان و مردم مبارز گردیده است.

ولی شدت تضادها و بحران های جامعه بقدری زیاد شدند که نه تنها موجب گشتند توده وسیع زحمتکشان و مردم از رژیم روی گردانند و نجات خود را در نابودی آن ببینند بلکه راه بیان اعتراضات توده ای را نیز باز کردند. تحت فشار روزافزون بحران در داخل خود هیات حاکمه شکافی دهان باز کرده که به زودی مجریایی برای به جریان افتادن و شکل گرفتن اعتراضات توده وسیع زحمتکشان گردید و بدین ترتیب مغری برای بیرون زدن و شکست گرفتن مبارزات توده ای فراهم شد. پیدا شدن چنین شرایطی در جامعه همواره نشانه گریه رسیدن اوضاع پیشا انقلابی در جامعه است. یعنی تضاد های درونی رژیم بقدری حاد شده اند که دیگر راهی برای جلوگیری از انفجارهای توده ای وجود ندارد. یعنی آنکه شرایط بسیاری سرنگونی گسترش مبارزات انقلابی توده های وسیع در جهت سرنگون رژیم فراهم می شود.

### بنی صدر، معرف چه بود؟

انتخاب شدن آقای بنی صدر به ریاست جمهوری با اکثریت قاطع آراء، و فاصله بسیار زیاد از رقبای مکتبی و حزبی به خودی خود بیانگر آغاز برش وسیع از روحانیت مرتجع حاکم، در میان توده ها بود. ولی اینکه آقای بنی صدر خود مبارزه ای علنی را بر علیه حزب جمهوری اسلامی آغاز کرد ریشه های عمیقی در درون هیات حاکم و طبقه حاکم دارد. اضمحلال روزافزون اقتصاد ایران که سیاست های واپس گرا روحانیت حاکم یکی از عوامل اساسی آن بود. بخش عمده ای از سرمایه داران و طبقه حاکمه را به فکر نوعی تعدیل (و احیاناً تغییر) رژیم انداخته بود. تشدید روزافزون تضادها و بحرانها، بخش

عمده ای از هیات حاکم را به این فکر انداخته بود که چنانچه وضع بر همین منوال ادامه پیدا کند، عاقبت روزی انفجاری عظیم و کنترل ناپذیر رخ خواهد داد. از اینرو در داخل هیات حاکم روندی آشکار در جهت تعدیل رژیم شکل گرفت و آقای بنی صدر، بعلاوه موقعیت ویژه خویش طبیعتاً نماینده و سردمدار آن گشت. با شکل گرفتن این روند بخشی از سرمایه داران بازار به پشتیبانی بی چون و چرا از آن پرداختند چراکه در اثر بحران در داخل بازار شکاف عمیقی ایجاد شده بود. سرمایه داران بزرگ بازار، دست در دست حزب جمهوری اسلامی در سند یکاها و بنیاد های اقتصادی نیرومندی مانند سازمان اقتصاد اسلامی و بنیاد مستضعفین مشکل شدند و شروع به تحمیل و تثبیت حاکمیت انحصاری خود بر بازار، که در شرایط بحرانی رقابت بر سر آن خیلی شدید شده بود، کردند و در این راه چه جنایت ها که نکردند. بخش دیگر بازاریان که خود را با خطر ورشکستگی و نابودی مواجه می دیدند، طبیعتاً برای مقابله با رژیم حاکم بد پشتیبانی قاطع از روند "تعدیل طلب" پرداختند.

و برآستی این روند را تنها می توان روند "تعدیل طلب" نامید. آقای بنی صدر خود روزی، در پاسخ به سوال یکی از نزدیکان که پرسیده بود مسوولیت این همه جنایات رژیم را که رئیس جمهور آنست چطور می پذیرد، گفته بود: "من در این رژیم نقش تعدیل کننده دارم". آقای بنی صدر هیچگاه با بحران های جامعه بطور بنیادی برخورد نکرد. هیچگاه راهی برای عوض کردن رژیم جماع داران نشان نداد و حتی ضرورت عوض کردن آن را مطرح نکرد. او هیچگاه به زحمتکشان راهی جدی برای خروج از بحران نشان نداد و برنامه روشنی برای سرنگونی ارتجاع و استبداد به آنها عرضه نکرد. او هیچگاه شعار روشنی برای مبارزه قاطع به توده ها نداد. زیرا برنامه او برنامه مبارزه قاطع نبود. بلکه فشار گذاشتن برای تعدیل سیاست های مرتجعین بود. و به عنوان جناحی در هیات حاکم و سرمایه داری ایران طبیعتاً جز این هم نمی توانست باشد. در شرایط کنونی، سرمایه داری چگونه می تواند بدون جماع مرتجعین به حیات خود

ادامه دهد؟

در هر صورت روند "تعدیل طلب" رفته رفته در داخل هیات حاکم نفوذ قابل توجهی بدست آورد. فجایع حاکمیت روحانیت بقدری زیاد شده بود و تضادهای گسسته روی هم انباشته می شدند قدری خطرناک و نگران کننده. البته از دید هیات حاکم گذشته بود که در مرحله ای، حتی بخشی از روحانیت مانند آقای اشراقی، که نظائر او کم نبودند و حتی در مرحله های سید احمد آقا خمینی از حزب قشریون بریدند و به حمایت از این روند پرداختند. ولی واقعیت طور دیگری از آنچه انتظار می رفت از آب درآمد. زیرا این روند بر بینه زمینه اجتماعی بغایت بحرانی و انفجاری شکل می گرفت. توده عظیم مردم زحمتکش برای ابراز مخالفت و انزجار خود از ارتجاع حاکم، و مبارزه با ارتجاع حاکم، به بنی صدر، که سمبل و نماینده آن روند بود روی آوردند. از انتقادات او از حزب ارتجاع وسیع استقبال کردند، و استیصال و سبقت آنها از این انتقادها کم شکل تظاهرات انفجار آمیزی بر علیه رژیم را گرفت. مانند تظاهرات روز ۱۲ اسفند، با فوس مرت رژیم به صدا درآمد.

### کودتا، آخرین برگ

روحانیت حاکم تاکنون میکشیده است که رژیم خود را با روش هایی بغیر از سرکوب خونین و برانداختن حمام خون حفظ و تثبیت کند. البته به غیر از در مناطق ملیت های مستعده و مخصوصاً کردستان، زیرا سردمداران رژیم می دانستند که تنها عاملی که رژیم را سرپا نگاه داشته پایگاه و نفوذ توده ای آنست و روی آوردن به سرکوب خونین توده ها به معنای آغاز مبارزات توده ای بر علیه رژیم خواهد بود. مبارزه ای که با در نظر گرفتن قدرت رژیم از یک سو و شدت تضاد های اجتماعی گسسته نیروی محرکه جنبش توده ای است و تجربه مبارزاتی توده ها از سوی دیگر، به شکست رژیم خواهد انجامید. رژیم قبلاً جنک داخلی را در کردستان تجربه کرده بود و دیده بود که چطور تنها از طریق مبارزان هوایی و از طریق عقب های ناپالم توانسته بود بر خلع کرد فائق آید. آنها هم بطور موقت، بنا بر این اساس بوده است که از طریق حفظ و بسیج پایگاه توده ای خود، رژیم

ارتجاعی و ضد مردمی خود را تثبیت کند. تمام سخن پراکنی های توخالی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی، و فریادهای مرک بر آمریکا مرک اسرائیل هدفی جز این را دنبال نمی کرده اند. و در این اواخر که روحانیت مرتجع پایگاه توده ای خود را تقریباً کاملاً از دست داده بود و خود نیز از این امر آگاهی داشت. رژیم می کوشید از یک سو با دادن دادن به سازمان های به اصطلاح مارکسیستی و در واقع مزدور و حائس طرفدار خویش، حرب توده و فدائیان خلق اکثریت، تا حدودی پایگاه خود را گسترش دهد. و از سوی دیگر با مدارا کردن با روند تعدیل طلب، پایگاه های عظیم توده ای را که این روند بدست آورده بود در واقع به پایگاه های رژیم جمهوری اسلامی بدل سازد. ولی این دو تیر هر دو به سنگ خورد. و ناچار هم می باید می خورد. اتحاد با سازمان های کمونیست نما، چیزی کاملاً برخلاف عوام فریبی ها و سخن پراکنی های کارگزاران رژیم از بد و تاسیس رژیم جمهوری اسلامی تاکنون بود. و با در نظر گرفتن کارنامه نکین حرب توده در واقع خود عاملی بود که در جهت از میان بردن همان پایگاه محدودی که برای روحانیت باقی مانده بود عمل می کرد. و در هر صورت خود این سازمان ها مشخصاً سازمان فدائیان خلق اکثریت، در اثر ائتلاف نکین خود با ارتجاع پایگاه های خود را سرعاً از دست می دادند. روش دیگر نیز آشکارا به بن بست برخورد کرد. و با تعدیل رژیم توده های عظیمی که شدت سر آقای بنی صدر جبهه گرفته بودند. برای این نبود که از رژیم روحانیت حاکم دفاع کنند. بلکه برعکس برای این صف بسته بودند که نهایتاً رژیم را سرنگون کنند. و حرکت عینی پایگاه توده ای آقای بنی صدر، علیرغم نیت و خواست های ذهنی ایشان، که تعدیل رژیم بود، در سمت نبرد رویاروی با رژیم و در جهت سرنگونی آن بود. و این امر روز به روز بیشتر خود را نشان می داد. عاقبت با تظاهرات روز ۱۲ اسفند، بخش مهمی از هیات حاکم و در رأس آنها روحانیت مرتجع به این نتیجه رسیدند که تنها یک راه باقی مانده است و آن مبارزه به سرکوب خونین است. و البته برای اینکار ایت

می‌باید - آقای بی‌صدر که بی‌دغدغه محور شکل گیری حبس توده‌های شده بود از میان برداشته می‌شد. تا هم از پیشگام شدن حبس بسدور اینان جلوگیری شود و هم هیأت حاکم یکپارچگی لازم را برای سرکوب فاطمات پیداکند که البته این دو محاسد نیز هر دو در فضا با خارج شدن بنی‌صدر از میدان توده‌های کبد در این مدت به میدان مبارزه و سیاست‌کنشاند شدند. محسود و راه قاطع‌تر و موثرتری برای شکل و مبارزه پیدا خواهند کرد. جلوی آن روند را دیگر نمی‌شود گرفت. و ثانیاً انسجام و یکپارچگی کددر داخل هیأت حاکم بدید آمده ام‌ری ظاهری است. این انسجام نداشتیم و واقعی است که متکی بر هدف و برنامه و منافع واحد باشد در شرایط بحرانی کنونی چنین چیزی ممکن نیست. بلکه انسجامی ظاهری است که از ترس مبارزه توده‌ها پیدا و به رودی شکاف‌ها دوباره ظاهر خواهند شد. نظیر رود دوشنبه خمیی به خوبی نشان داد که این روند نه نقد آغازکننده است. شش‌ترس هیأت حاکم از تظاهرات ۱۴ اسفند به حدی بود که بخش مهمی از عناصری که تا آن زمان از روند تعدیل طلب پشتیبانی می‌کردند اکنون عقب‌گردند. و به صف قشریون می‌پیوستند. بهترین نمونه آقای شراقی نماینده رئیس جمهور در دیات سه نفره است. جناح تعدیل طلب در درون هیأت حاکم سریعاً نروزی شد. و جناح‌های کودتاچی همان نسبت تقویت شدند. زمینه زدرون هیأت حاکم برای کودتا مهم‌گشته بود. دیگر تنها چیزی می‌توانست جلوی کودتا را بگیرد باز جنبین توده‌های بود. و اگر در کودتا اینقدر طول کشید خود تا تأثیر کوبش وحشتناک ۱۴ اسفند فکر و اراده‌ها را حاکم بود. ولی بی‌صدر به توده‌ها روی نیاورد. و از بهر نخواست برای مقابله با برنامه دتا بسیج شوند. خود او به توان یک سیاستمدار بورژوا. و نماینده نماینده داری ایران. از وسعت شدت جنبش که پیش سر او جمع ده بود به وحشت افتاده بود. و راه سازش را اختیار کرد و حاکمیت را پذیرفت. آیا او نمی‌دانست که راه حاکمیت راه سلاح خانده است. در هر صورت رژیم عاقبت آخرین بزرگ

خود را رو کرد. و گود تا آغاز شد.

### آیا ایران لبنان خواهد شد؟

برنامه کودتا همانطور که گفتیم سرکوب حبس توده‌ها و قلع و مفع تمام مبارزین است. اعدام و حبسیانده بی‌سازمان مبارزین و آزادی خواهان تاکنین نه‌بنا طبیعتاً از برنامه رژیم است. رژیم در شرایط کنونی برای تثبیت خود باید صدها هزار نفر را قتل عام کند. ولی این آرزو را به کور خواهد برد. تا آغاز کودتا رژیم بر اساس باره حرقه گذارد است. تضادهای بی‌سازمان اجتماعی که در این مدت روی هم انباشته شده بودند یکی پس از دیگری منفرجه خواهند شد. و رژیم در میان امواج بیایی توفندده انفجارهای اجتماعی. مذبوحانه غری خواهد گشت. جدت داخلی و برخورد روبروی زحمتکشان و رژیم امروز در همه جا احساس می‌شود. ولی از گوشه و کنار شتاب و تردیدهای زیادی در مورد چشم‌انداز پیروزی زحمتکشان و ستمدیدگان در این مبارزه احساس می‌شود. برخی اوضاع ایران را با جنک داخلی در لبنان مقایسه می‌کنند که چریک‌های انقلابی و فالانژهای مسلح یکدیگر را کشتار کردند. بدون اینکه پیروزی حاصل شود. و نتیجه‌ای جز کشتار و خرابی بیار نیامد. این تشبیه بسیار سطحی و غیر واقعی است. زیرا در نظر نمی‌گیرد که ایران در این مدت بیش از دو سال سراسر تبدیل به انبار تضادهای انفجار پذیر شده است که با آغاز مبارزه یکی پس از دیگری منفجر خواهند شد و امواج خروشان مبارزه توده‌های بر علیه رژیم براه خواهد افتاد. شرایطی که در لبنان وجود نداشت. زمینه و توازن قوا و روحیه انقلابی و مبارزه جو در میان زحمتکشان برای ساقط کردن رژیم آماده است. ولی باید با اتحان روش‌های صحیح مبارزاتی هرچه سریعتر توده‌ها را در سطح وسیع به داخل میدان مبارزه برای ساقط کردن رژیم کشاند.

### پیش بسوی

### سرنگونی رژیم چماقداران

ولی باید انعام داشت که در شرایط کنونی ایران. عامل ذهنی بسیار از عامل عینی عقب‌تر است. اگر شرایط عینی جامعه

کردن رژیم چماقداران فراهم است. در سطح برنامه دیده می‌شود که حتی رادیکال‌ترین و مبارزترین سازمان‌ها هنوز مسائلی چون اجرای قانون اساسی را به عنوان شعار حکومتی روز مطرح می‌کنند!! شعاری که نه تنها بسیار عقب مانده. ضد کارگری و ارتجاعی است. بلکه تخیلی بودن و غیر عملی بودن آن - امروز دیگر چون روز روشن است! ولی دقیقاً امروز یعنی روز عمل است که شعارهای تکافی مشکوک است و نارسایی‌ها از خود را بروز می‌دهند. امروز است که نه فقط شعار "بیانید قانون اساسی را اجرا کنیم" بلکه شعار "خلع ید از حزب حاکم" نارسایی عمیق سیاسی خود را نشان می‌دهد. و نشان می‌دهد که شعاری رادیکال و کارساز برای توده‌ها و راهنمای عمل توده‌ها نیست. زیرا امروز یعنی روز عمل است و چون روز آشکار شده است که تنها راه خلع ید واقعی از حزب حاکم قیام سراسری و مسلحانه توده‌ها و سرنگونی انقلابی رژیم است. و شعار سرنگونی رژیم اولین و مقدماتی‌ترین شعاری است که می‌تواند راهنمای عمل توده‌ها باشد. و نه هیچ شعار دیگری که سرنگونی انقلابی رژیم به نحوی در آن مستتر نیست. تنها با آغاز از این شعار می‌توان توده‌ها را برای مقابله با وظایفی که در پیش‌روی دارند آماده ساخت. و وظیفه هر نیروی انقلابی و وفادار به آرمان زحمتکشان اینست که این شعار را بطور صریح و روشن در مقابل توده‌ها بگذارد. اگر امروز می‌بینیم که توده‌ها هنوز برای ایفای نقش واقعی خود و مداخله موثر بر علیه کودتای چماقداران آماده نیستند. یک عامل عمده همان است که نیروهایی که می‌توانستند و می‌بایستند در دوران قبلی آنها را آماده مقابله می‌کردند. خود را با شعارهای تخیلی. و رفرمیستی. و بی‌نتیجه عملی از دیدگاه عمل و مبارزه توده‌ها. مانند شعار اجرای قانون اساسی و غیره مشغول می‌کردند و وظایف واقعی توده‌ها را برای آنها روشن نمی‌ساختند. آن شعارها و شعارهایی از آن قبیل شعار استراتژی سازش است. و برای توده‌ها مسئله بعدی مسئله برنامه عمل توده‌ها برای قیام و سرنگونی کردن رژیم است. مسئله مرکزی در این مسئله بعدی مسئله قیام توده‌ها

زحمتکش و سرنگونی رژیم باید واقعاً ایجاد حکومتی متکی بر زحمتکشان نماینده زحمتکشان و مدافع منافع زحمتکشان باشد. نه اینکه قیام توده‌ها وسیله‌ای شود برای سازش در بالا. انطور که بر سر بسیاری از قیام‌های واقعاً مردمی. منجمله قیام بهمن ماه آمد. برای این ضروری است که زحمتکشان خود سازمانده قیام. حاکم بر سرنوشت و چگونگی قیام و تحولات بعدی آن باشند. ولی ابزار اعمال حاکمیت زحمتکشان چیزی جز شوراها نیست. ضروری است که شوراها زحمتکشان قیام آنها را سازمان دهند و هم ابزار سازماندهی قیام و هم ابزار اعمال حاکمیت آنها باشند. امروز تشکیل کمیته‌های اعتصاب در کارخانه‌ها. که همان شکل اولیه شوراها. و ابزار اعمال کنترل و حاکمیت کارگری هستند. یک مسئله مرکزی است. کمیته‌های اعتصاب نه تنها باید در جهت سازمان دادن اعتصاب عمومی برای ساقط کردن رژیم جلو بروند بلکه باید در راه مسلح کردن زحمتکشان نیز قدم بگذارند. بهمین ترتیب باید شوراها را برای سرنگونی زحمتکشان تشکیل شوند. و وظیفه مسلح کردن زحمتکشان را نیز برعهده بگیرند. یک چنین بسیج و تسلیح عمومی پاینده اولیه قیام واقعاً مردمی و سرنگونی انقلابی رژیم است. بعد از قیام نیز همین شوراها و کمیته‌ها می‌بایست پایه‌های اصلی حکومت انقلابی باشند که موقتاً اداره امور را در دست می‌گیرد و در جهت ایجاد یک دولت واقعاً کارگری و متعلق به زحمتکشان قدم برمی‌دارد. ولی برای سرنگونی واقعی رژیم و استقرار حاکمیت زحمتکشان نه تنها باید نهادهای دولتی موجود متلاشی شوند و نهادها را بگیرند. بلکه باید به سمت متلاشی کردن پایه‌های اقتصادی رژیم یعنی سرمایه‌داری نیز پیش رفت. لازم است کنترل کارگری و شوراها برای بزرگ و موسسات مالی و اعتباری تحت کنترل شوراها زحمتکشان واقعاً ملی شوند. شوراها دهقانی امیر تقسیم زمین‌ها مابین دهقانان و سازمان دادن امور کشاورزی را در دست بگیرند. می‌بایست حق ملیت‌های ستمدید بر تعیین سرنوشت خویش به رسمیت شناخته شود.

### بیانیه کانون نویسندگان ایران

مردم مبارز ایران، مردم آزاد یخواه جهان، در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۰ سعید سلطانپور، شاعر و کارگردان نام آور تئاتر و زندانی سیاسی سرشناس رژیم سابق، عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران، در مجلس عقد و عروسی اش توسط مامورانی که از کمیته کوی کس آمده بودند دستگیر شد. دو ماه بعد از تاریخ بازداشت وی در اخبار بامداد روز دوشنبه اول تیرماه ۱۳۶۰ صدای جمهوری اسلامی ایران اعلام شد که سعید سلطانپور همراه با عدای دیگر از جمله کسانی که مانند خود او ماهها قبل از حوادث و تظاهرات اخیر بازداشت شده در انبار بسرمی بردند به جوخه اعدام سپرده شده است. در طول مدتی که سعید سلطانپور در بازداشت بود، کانون نویسندگان ایران طی بیانیه های متعددی مسأله بازداشت او و روشن نبودن علت دستگیری و اتهام وی را به اطلاع مردم ایران و جهان رسانید. بسیاری از سازمانها و شخصیت های آزاد یخواه و مترقی ایران و جهان همصدا با کانون نویسندگان ایران اعتراض کردند و از مقامات دادستانی

انقلاب جمهوری اسلامی ایران پرسیدند دلیل دستگیری و بازداشت سلطانپور چیست؟ اما همه این اعتراضها بی نتیجه ماند. حتی وکیل مدافع او با وجود تلاشها مکرر نتوانست با وی ملاقات کند و فقط یک ماه و نیم پس از بازداشت سعید و حدود دو هفته قبل از اعدام وی بود که گویا به سعید ابلاغ شده بود که به خاطر عضویت در سازمان چریک های فدائی خلق بازداشت شده است.

مردم مبارز ایران، مردم آزاد یخواه جهان! جنایتی که دادستانی انقلاب اسلامی با اغتنام فرصت از حوادث و تظاهرات اخیر برای اعدام تروریستی و بدون محاکمه تعداد زیادی از فرزندان این سرزمین بویژه زندانیان سیاسی شناخته شده ای که از مدت ها پیش در زندان بودند مرتکب شده است، یادآور جنایت هولناک رژیم شاه در کشتار بیرحمانه نه تن از مجاهدین و فدائیان توسط ماموران ساواک در زندان اوین است. این جنایت بی شرمانه آغاز موج جدیدی از اختناق و سرکوب آزاد یخواهان و عناصر و افراد گروه ها و نیروهای

مترقی است که بی گمان در انحصار وسیعتری در سراسر کشور تکرار خواهد شد. این اقدام ضد بشری رژیم در واقع چیزی جز کارمزد سیاست ترور و گروگان کشی در مقابله با موج روز افزون خشم انقلابی مردم ما نیست. نظام حاکم که با قانون شکنی های وقیحانه خود و دهن کجی به آرمان های مردم و پایمال کردن خواسته ها و هدفهای جنبش انقلابی ایران در وضعی قرار گرفته است که خشم و نفرت خلق را بیش از پیش متوجه خود می بیند تنها چاره کار را در نشدنی احتناق و ایجاد رعب و وحشت در مردم می یابد. برآوردن با اعدام های بی دریغی که کشتن انقلابیان اسیر مردم و گروه های مبارز و پیشرو را از ادامه مبارزه باز دارد.

مردم مبارز ایران، مردم آزاد یخواه جهان! جنایت دادستانی انقلاب اسلامی در آغاز سالی که توسط نظام حاکم "سال قانون نامیده شد است تا بجای صد انسانی و بیشرمانه است که حتی شکنجه کربان ساواک و نظامیان قلدر رژیم شاه نیز جرات ارتکاب نظایر آنرا کمتر داشتند. اینان در واقع آشکارا به همه مردم ایران اعلان جنگ داده اند و می خواهند نابود کنند که به هیچ قاعده و قرار قانونی

جز خواسته های خود گامانه و قرون وسطایی نظام حاکم پای بند نیستند. کانون نویسندگان ایران نفرت و انزجار شدید خود را از اعدام سعید سلطانپور و دیگر انقلابیان اسیر اعلام می دارد و به عامیانه این جنایت تنگنفسان هشدار می دهد که موج خروشان خلق را برای کسب حقوق و آزادیهای خود با اینگونه فرو نخواهد نشست. و چون سعید سلطانپور مانند خون فرخنده اش عشقی ها، گل سرخی ها، لورکاها و دیگر شاعران و نویسندگان انقلابی همیرمایه طوفانی خواهد شد که طومار عمر تنگنفسان مستبد و خودکامه را در هم خواهد پیچید. ما از همه مردم ایران و همه روشنفکران، سازمانها و گروه های مترقی و انقلابی ایران و جهان می خواهیم که با ما در جهت اعتراض به رژیم کتونی همصدا شوند و گذارند دست جنایتکاران حرنه ای که بهانه مبارزه ضد امپریالیستی و زیر سرپوش دین بدستان بیشرمانه در کشتار مبارزان ضد امپریالیست و فرزندان انقلابی ملت بار ما شد. بارور باد خون شاعران و نویسندگان انقلابی و همه شهیدان انقلاب خلق کانون نویسندگان ایران



تنها براساس این برنامه ها اعمال حاکمیت واقعی زحمتکشان معنی خواهد داشت و متلاشی کردن حاکمیت سرمایه داری و سرمایه داران ممکن خواهد بود. تنها برای اساسی ترین در جهت حل بحران های خانمانسوز موجود، بحران هایی که رژیم ترا به ورطه سقوط کشانیده اند بدم برداشت پس شعارها و برنامه های مربوط به مسائل بنیادی بوق باید جزء لاینفکی از شعارها و نامه مبارزه برای سرنگونی رژیم باشند. و بالاخره شعار مرکزی مبارزه باید یک شعار حکومتی باشد که بتواند تمام اقشار گوناگون زحمتکشان ایران را گرد خود متشکل کند. یعنی منافع سیاسی و اجتماعی کلیه آنها را دربرداشته باشد. و آن شعار چیزی جز شعار تشکیل مجلس موسسان - موکراتیک و انقلابی نیست. هیچ حکومتی از بالا تعیین شده ای به ایران آزادی نخواهد آورد. توده ها باید خود حکومت خویش را بسازند و تعیین کنند. این بدان معنی است که دولت آینده باید منبعث و ناشی

از مجلسی باشد که واقعا متعکس کننده اراده مردم ایران باشد.

### مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی

مبارزه برای سرنگونی رژیم باید قبل از هر چیز یک مبارزه سیاسی باشد. یعنی مبارزه برای سازمان دادن وسیع ترین تبلیغ، روشنگری و آگاهشگری در میان طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان یعنی تبلیغ ضرورت سرنگون کردن رژیم توسط قیام مسلحانه. و تبلیغ برنامه انقلابی سرنگون کردن رژیم. جایگزین کردن حکومت زحمتکشان بجای آن. یعنی مبارزه برای کشاندن وسیع ترین توده ها بداخل مبارزه ای که هم اکنون برعلیه رژیم جریان دارد و انقلابی کردن این مبارزه. مبارزه نظامی باید جزئی از این مبارزه وسیع سیاسی محسوب شود. اگر مقصود از مبارزه نظامی، سازمان دادن قیام مسلحانه زحمتکشان است. ابتدا باید زحمتکشان به ضرورت حیاتی مبارزه برای سرنگونی رژیم پی ببرند و وارد این مبارزه بشوند. و بعد در جریان این مبارزه خود را مسلح کنند. ولی تکیه کردن بر جنبه صرفا نظامی مبارزه و الویت ندادن به جنبه سیاسی در واقع بیانگر اکراه

از درگیر کردن توده های وسیع در مبارزه است. مبارزه صرفا نظامی که بدون درگیر کردن توده ها انجام گیرد کلا در جهت تحمیل سازش بر رژیم جلو می رود نه در جهت قیام توده ای برای سرنگونی رژیم.

یکی از مشکلاتی که مبارزه انقلابی امروز با آن روبروست، مسئله رکود نسبی مبارزات زحمتکشان در دوران اخیر است. رکودی که حتی شرایط یاس و بدبینی را در بسیاری از مبارزین ایجاد کرده است. ریشه های این مسئله را باید شناخت. علت رکود مبارزات توده ها این نیست که هنوز به ماهیت دامنشانه و ضد مردمی ارتجاع حاکم پی نبرده اند. علت رکود مبارزات زحمتکشان کاملاً برعکس. بحران های ناشی از حاکمیت این رژیم بویژه برشانه زحمتکشان سنگینی می کند. مخصراً با قیام های اخیر رژیم واقعا زحمتکشان را برافروخته و خشمگین کرده است. این هم نیست که تسلیم اختناق و خفقان چماق بدستان رژیم کشته اند و جو ترور و خفقان آنها را مرعوب کرده است. چرا که توده ها هنوز شکست اساسی در مبارزه ای نخورد نماند. تنها جنبه روحیه ای در آنها پدید

ریشه اصلی این مسأله نداشتن چشم انداز است. توده ها یک بار بدون برنامه و چشم انداز روشن به داخل یک مبارزه وسیع رفتند و نتیجه قهرمانانه خائفانگی کردند. و نتیجه آنرا هم امروز می بینند. رژیم که روی کلیه رژیم ها از رجوع تاریخی را سفید کرده است. بدبینی و حس عدم اعتماد عمومی حاصل از این وضع را نباید دست کم گرفت. طبیعی است که بر طرف کردن این مشکل مسئله اساسی مبارزه انقلابی است. ولی این کار یک مبارزه سراسری سیاسی است و نه نظامی. یعنی تبلیغ و روشنگری و آگاهشگری وسیع برای بردن برنامه و چشم انداز انقلابی و راه خروج از بحران و راه تحقق آرمان زحمتکشان و مفهوم تاریخی و انقلابی آرمان زحمتکشان بداخل توده ها سقوط روحانیت حتمی است. ولی اگر توده ها در سطح وسیع بداخل مبارزه برات دمکراسی و برعلیه حاکمیت روحانیت کشانده نشوند و خود بطریق انقلابی رژیم را سرنگون نکنند آنوقت راه برای سرنگونی رژیم به روش های دیگر، و توسط نیروهای دیگر، مثلاً کودتای نظامی هموار خواهد گشت.